

روشی «بی‌حصر» برای منظر*

منظر و نگاه

تئوری منظر «برنارد لاسوس» از پژوهشی عمیق در باب وضوح (نور، رنگ، جلوه) آغاز شده و به مبحث باغ، به مثابه نهایت منظر، منتهی می‌شود؛ آنجا که زیرساخت‌ها، که در اعماق ریشه دارند، در روند سریع جهانی شدن در مقیاس محلی ظاهر می‌شوند.

منظر در میدان دید «محدود» و به واسطه نظر، که عامل تجربه سامان بخشی فضاهای مستقر بر تخیلی ازلی است، «قابل درک» می‌شود؛ تجربه‌ای که در عین حال تئوری است. این تجربه در یک تبادل درونی مرتباً میان نظر و عمل به یکدیگر ارجاع داده می‌شود. این فعل وارد فضا شده و حضور اشیا و ارتباطاتشان را که سازنده هویت منظر است، ثبت می‌کند تا تصویر واحد، هویت‌مند و عمیق آنها را به دست دهد. اینها ویژگی‌هایی هستند که باید آنها را در نظر گرفت تا آینده تحقق پیدا کند.

رابطه میان اَبژه (عین) و منظر، پیچیده، دوپهلوی و ویرانگر است. کاربرد عمومی واژه «منظر» و پژوهش مدام برای تعریف آن، بر دشواری بیان ارتباط و پیوند میان اشیا و اَبژه‌ها صحنه می‌گذارد. توجه به این روابط در بطن تجربه منظر است که بر یک نگاه استوار است. این نگاه تنها بخشی از فضای متراکم را در مقیاس دید می‌سازد. در این مقیاس عناصر در وحدتی قرار دارند که اغلب به صورت بخشی نیز قابل مشاهده هستند. بنابراین منظر، فرضیه‌ای بصری در ارتباط با مکان و محیط اطراف ماست. منظر، نادیدنی‌ها را بیش از دیدنی‌ها پوشش می‌دهد؛ یک بازی دایمی میان پیدا و پنهان، حقیقی و خیالی؛ بازی تخیل با روشی خاص و ابزاری برای پرده‌برداری از منظر و نه تعریف آن. هیچ تجربه‌ای بدون مبنای نظری پدید نمی‌آید و بالعکس: ساماندهی مکان‌ها با در نظر گرفتن مرز میان واقعیت و صورت روشی آشکار در پروژه‌های برنارد لاسوس است؛ او روشی را پدید آورده که منظر را در حسی واقعیت‌گرا به گونه‌ای خاص تجربه و پیش‌بینی می‌کند. این مقاله به بررسی روند نظری وی می‌پردازد.

ادراک، تخیل و شکل‌گیری کانسپت‌ها

«قابل دیدن» به رابطه میان نور، رنگ، احساس‌های بصری و ملموس در فضاهای مختلف اشاره می‌کند. نور، رنگ، وضوح و تخیل از واژگان اصلی و کلاسیک درک منظر هستند. اینها حاکی از چندگانگی دنیای واحد هستند که اشیا می‌توانند درون آن غیر از آنچه که هستند ظاهر شوند؛ زیرا دنیای انسانی بنا بر پیش‌داوری (نسبت به اشیا) متفاوت است. اما این دنیا همواره دنبال یک چیز است: منطقی انتقادی از تصویر عمل انسان در حیطه توانایی‌هایش.

پژوهش‌های لاسوس در زمینه ارتباط رنگ و صورت از ۱۹۵۰ آغاز شد. این موضوع همان‌طور که از آخرین کتابش نیز پیداست، هرگز او را رها نمی‌کند: «رنگ، نور... منظر». لحظه‌های از یک آموزش، که در ۲۰۰۴ منتشر شد و آموزش کلان اثر او. تاریخ مصالح، جایگاهی آنها در میان چندگانگی و یکپارچگی، تاریخ علائق قدیم و جدید که به فردی ساختن «بازی صورت» میان «واقعیت و مشهود» می‌انجامد؛ یک بازی که نیازمند خرق عادت‌ها و مکان‌های مشترک و خصوصاً، توجه به جایگاه قرارگیری شی و زمینه، مکان و محیط آن است. ماهیت شی توسط جایگاهش تعیین می‌شود. فهم آن اگر بیش از حد برون‌نما باشد، سخت است. رنگ منظر است: رنگ چارچوب منظر را تمام و کمال طلب می‌کند. در این متن، معماری با منظر وصلت می‌کند که اگر چنین نشود میان آنها نزاع در خواهد گرفت.

منظر و رنگ بیش از حد تصور با هم رابطه تنگاتنگ دارند. نظریه «بعد بصری» برنارد لاسوس از تجارب و پژوهش‌هایش در باب تفاوت میان قابل دید بودن و واقعیت فیزیکی، تأثیر می‌پذیرد: نوعی واگرایی براساس هر رابطه از منظر، جایی که «رابطه» میان شی و محیطش بنیادین است. محیط، یک چارچوب فضایی، بصری، واحد و سرشار از اَبژه‌هایی (عینیت‌های) است که به شی تشخیص می‌بخشد.

این اَبژه‌ها یک وابستگی و علقه را شکل می‌دهند. منظر دنبال هم آمدن گروهی از اشیا یا یک ظرف ساده نیست. اشیا (اَبژه‌ها) در کنار هم یک کل را تشکیل می‌دهند و از طریق برقراری «رابطه» با هم و نه انطباق با یکدیگر ارزش پیدا می‌کنند. اگر جایجا شوند، وابستگی و جایگاهشان در کل، تغییر می‌کند. این چارچوب بر دو استعاره زیبا استوار است: دسته گل و رایحه. تک‌تک عناصر نباید از کل مجموعه جدا شوند. لیوان و شیشه «استعاره» دیگری است که به وضوح نشان می‌دهد منظر تصویری منحصر به فرد و متشکل از عناصر متعدد با ویژگی‌ها و خصوصیات خاص خود است و براساس رابطه‌های منظرین تعریف می‌شود که در آن هر اَبژه روابطی خاص با سایر عناصر دارد.

جذابیت‌های بصری فضاهای، بررسی شرایط محیطی شی در تعاملی پویا با آن است. پژوهش‌های برنارد لاسوس از این چارچوب‌های ظریف و محلی آغاز و به فهم منظر منتهی می‌شود. محیط در این روش تحقیق، کاملاً از حوزه مطالعات خارج شده و وارد حوزه اکولوژی می‌شود. این پژوهش به سلسله‌مراحل تکیه دارد که از تعریف اَبژه و جایگاه آن در محیط آغاز شده و به مفاهیم پایه منتهی می‌شود. زمینه‌ای که برای رصد «رابطه» باید دائماً در نظر آورده شود. اینجاست که ما «ظهور تنوع» را به عنوان پیشنهاد کلیدی مطالعات لاسوس می‌بایم.

نظرگاه، سکویی ملموس و رو به افق که در برداشتی مدرن از هویت، ما را تا بزرگراه‌ها می‌کشاند، از مرز میان شی و منظر، که به هر عنصر امکان می‌دهد تا جزیی از یک کل باشد، آغاز می‌شود. دو موضوع بزرگ در اینجا مطرح است: «اطلاعات بصری» و «مقیاس ملموس و بصری». لحظه اوج اندیشیدن به تمایز «جاها» از «منظر» با فراتر رفتن از کانسپت بی‌جایی (lieu non)، توجه به ابعاد بصری و ملموس و با ارزش‌دهی مجدد به بازی رنگ/نور، طبیعی/مصنوع، تحرک بیننده و/یا جایجایی اَبژه حاصل می‌شود؛ نشانی دیگر در معماری برای منظر... آن را دریابید (تصویر ۱).

جلوه، شکوفایی خود را در پژوهش‌های مربوط به نور-شکن و گل لاله، در فاصله میان واقعیت و ظاهر با شهودی «انقلابی» پیدا می‌کند: برای تغییر یک منظر نیازی به تبدیل فیزیکی نیست، اغلب کافی است به مداخله‌های حداقلی اکتفا کرد.

خوانشی نو از منظر گشوده می‌شود. این کار هنرمند باغ‌ساز است. تظاهر صورت، واقعیت و حتی ناخودآگاه را مشروط می‌کند. بنابراین لاسوس تکنیک‌های صورت را در دو مقیاس به کار می‌گیرد: مقیاس ساکنان و مقیاس منظر؛ دو ادراک و دو منظر متفاوت.

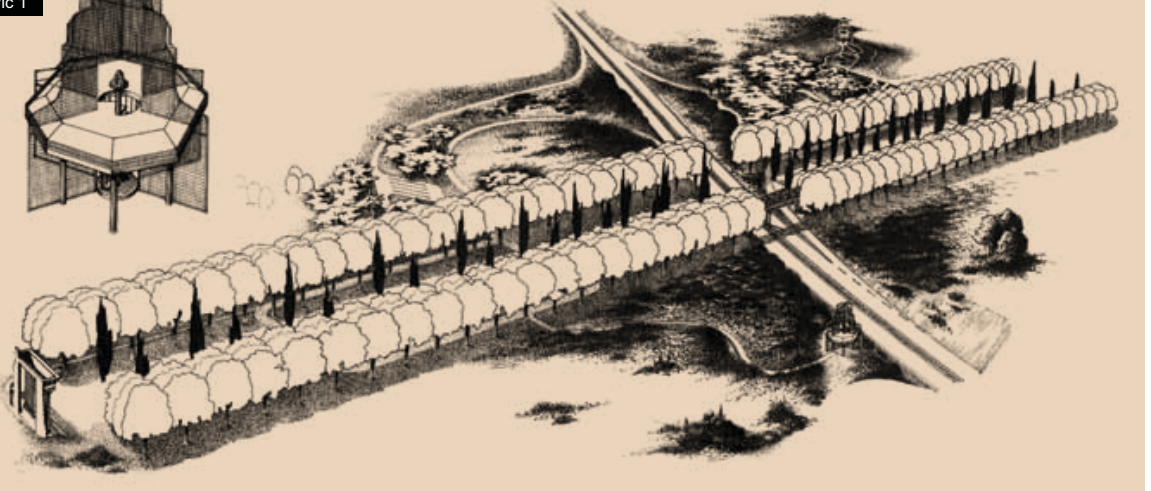
اطلاعرسانی، تبیین چندبعدی و مینیاتوری‌سازی (ریزنمایی) نمونه‌ای از ساخته‌های واقعی [لاسوس] به عنوان «کل منظرین» است که دارای مشروطیت عینی میان [دو مقیاس مدنظر لاسوس] بصری و ملموس و «ساکنان و منظر» است.

تصویر ۱: نظرگاه مجاور پروژه اتوبان نیم - کسارگ در مرز میان شی و منظر جزئی از یک کل منظرین است. مأخذ: آرشیو برنارد لاسوس.

تصویر ۱
Pic 1



Pic1: View point nearby Nimes-Caissargues highway projects in the boundary between object and landscape, is part of a whole perspective. Source: Bernard Lassus Archive.



تجربه‌های جدید بصری و عملی از پروژه منظر

کانسپت‌ها توسط بازی و تجارب بصری به کمال می‌رسند. بازی نقاط قرمز، جایجایی‌ها، تبیین صورت، همگی مراحل طی طی در محدوده مرزهای جهان ما هستند؛ راهی که نهایتاً به عرصه خیال، غیر قابل اندازه‌گیری منتهی می‌شود؛ روح نظری و عملی این راه، پیشنهادی برای منظرهای جدید است. آینده عبارت از باغ‌ها و عمق آنها است؛ افق، که متعاقباً شناخته شده و در محور عمودی واژگون می‌شود. پژوهش‌های لاسوس در پس پرده، رد پای الهام‌بخش ناشناخته‌ای را دارد: ساکنان منظرساز. او پژوهش ۱۵ ساله خود در مورد حومه‌های پاریس را به آنها تقدیم کرده است؛ پژوهشی که به دنبال فهم مکانیسم‌های تجسمی یک زیباشناسی عامیانه از منظر است. حومه پاریس جایگاه «باغ‌های خیال» واقعی است که یا تحت فشار نرده‌ها و عمارت‌ها قرار گرفته‌اند یا روی دیوارهای خانه‌ها به صورت نقاشی باقی مانده‌اند.

«ساکنان منظرساز» برنارد لاسوس را به تولید یک تجربه شخصی از پروژه سوق می‌دهند. آنها ساکنان ساده‌ای هستند که محیط زندگی و خانه خود را - هر چند تنگ - تغییر می‌دهند. اینها که از فضاهای تحمیلی سازندگان ناراضی هستند، باغ-منظرهای مینیاتوری، در مقیاس‌های متفاوت خلق می‌کنند که از تخیل آنها منجم می‌شود؛ تخیلی که خود زاییده رویا؛ جهانی داستانی، با جنگل و قطعانی از طبیعت گم شده است. هریک از این خلایق‌ها، فضایی رویایی و فارغ از ضرورت کارکردی است.

چشمان بیننده هنگام ورود به خانه‌های تبدیل شده به «منظر»، با فضایی ملموس، قابل اندازه‌گیری، قابل رؤیت تا بی‌نهایت، خوانا و درخور شناخت روبه‌رو می‌شود. تنها آن کس که وارد رویا شود خواهد توانست تخیل عمودی که فضا را می‌نمایاند، درک کند: باغ. نگرش عمیق برنارد لاسوس از ۱۹۶۱ درگیر باغ‌های خیال شد. آن سال، زمانی بود که وی چشم‌انداز جدید «نمایشی - قوم‌شناختی - انسان‌شناختی» را از منظر ارایه داد که در بی‌کران (عرصه غیرقابل اندازه‌گیری) بنیان گذاشته می‌شود. مصداق این رویکرد اصیل، پروژه «چاه» است، مثالی نظری- عملی ملهم از داستان سفید برفی، نشسته بر لبه چاه و ناظر به جنگل ناپدید شده، غرق در رویایی که ما را به تخیل منظر و نه به چسباندن موکت‌های سبزرنگ دعوت می‌کند.

«کلود لوی - استراوس»^۲ «ساکنان منظرساز» را به مثابه زمینه‌ای جدید در مطالعات بین‌رشته‌ای «نمایشی - قوم‌شناختی - انسان‌شناختی» به حساب می‌آورد.

لاسوس روشی را در منظر ارایه می‌دهد که در آن، مکان و ذهن خلاق (سوژه) پیوند تنگاتنگ دارند؛ این روش قابل تعمیم به تمامی ابعاد واقعیت بوده و طی زمان توسط تجربه و تفکر مداوم بر آثار یک شیوه، پیاده شده است. این روند، خالق ابژه نیست، بلکه خالق «رابطه» است؛ «رابطی منظرین». این روند، خالق «منظر» هاست و نوعی زیباشناسی را مطرح می‌کند که ریشه در مکان و بنیان بر خیال دارد؛ «زیباشناسی به عنوان روش ساخت منظر».

فعالیت «ساکنان منظرساز»، پرده از وجود یک پس‌زمینه اصلی برداشته است، زمینی که جامعه، اغلب از طریق معمار بر آن پوششی نهاده تا فرد بتواند آورده‌هایش را روی آن قرار دهد: سهم زندگانش را. این تفکیک، سه مرحله مداخله منظر را نمایان و امکان

تدوین یک روش ساخت منظر را فراهم می‌کند. سهمی وجود دارد که شرایط عینی را به نفع یک واقعیت اصیل تغییر می‌دهد. تغییر می‌تواند به دو صورت با نفوذ دادن یا با تنوع‌بخشی اعمال شود، یعنی میل به سوی گونه‌گونی: پذیرش، درک و قبول رابطه متعادل از شخصیت‌ها و قطعات مختلف.

به این ترتیب، روش منظرین می‌تواند به نمایش «مصنوع» به مثابه تعبیری نوین از «طبیعی» برسد. مثال آن باغ «بازی فصل‌ها» در پروژه شرکت کولا واقع در بولونی - بیلانکور^۳ است. وجه تمایز این باغ، تفسیرهای چندفرهنگی و نمادهای باز آن است (تصاویر ۲ و ۳).

تخیل و ترسیم به کمک منظرها یک بازی ظریف، تیز و نافذ است. این بازی ظرفیت‌های یک مکان و پس‌زمینه‌های آن را دربرمی‌گیرد. این پویایی، چشم‌اندازهایی از بازیافت فرسودگی‌ها یا مداخلات ممکن را در نگرشی انتقادی تعریف می‌کند: امتحان تمامی حالات ممکن با گوشه چشمی به گذشته و نگاه به آینده.

تخیل و ترسیم به کمک منظرها یک بازی ظریف، تیز و نافذ است. این بازی ظرفیت‌های یک مکان و پس‌زمینه‌های آن را دربرمی‌گیرد. این پویایی، چشم‌اندازهایی از بازیافت فرسودگی‌ها یا مداخلات ممکن را در نگرشی انتقادی تعریف می‌کند: امتحان تمامی حالات ممکن با گوشه چشمی به گذشته و نگاه به آینده.

تخیل و ترسیم به کمک منظرها یک بازی ظریف، تیز و نافذ است. این بازی ظرفیت‌های یک مکان و پس‌زمینه‌های آن را دربرمی‌گیرد. این پویایی، چشم‌اندازهایی از بازیافت فرسودگی‌ها یا مداخلات ممکن را در نگرشی انتقادی تعریف می‌کند: امتحان تمامی حالات ممکن با گوشه چشمی به گذشته و نگاه به آینده.

تخیل و ترسیم به کمک منظرها یک بازی ظریف، تیز و نافذ است. این بازی ظرفیت‌های یک مکان و پس‌زمینه‌های آن را دربرمی‌گیرد. این پویایی، چشم‌اندازهایی از بازیافت فرسودگی‌ها یا مداخلات ممکن را در نگرشی انتقادی تعریف می‌کند: امتحان تمامی حالات ممکن با گوشه چشمی به گذشته و نگاه به آینده.

تخیل و ترسیم به کمک منظرها یک بازی ظریف، تیز و نافذ است. این بازی ظرفیت‌های یک مکان و پس‌زمینه‌های آن را دربرمی‌گیرد. این پویایی، چشم‌اندازهایی از بازیافت فرسودگی‌ها یا مداخلات ممکن را در نگرشی انتقادی تعریف می‌کند: امتحان تمامی حالات ممکن با گوشه چشمی به گذشته و نگاه به آینده.

تخیل و ترسیم به کمک منظرها یک بازی ظریف، تیز و نافذ است. این بازی ظرفیت‌های یک مکان و پس‌زمینه‌های آن را دربرمی‌گیرد. این پویایی، چشم‌اندازهایی از بازیافت فرسودگی‌ها یا مداخلات ممکن را در نگرشی انتقادی تعریف می‌کند: امتحان تمامی حالات ممکن با گوشه چشمی به گذشته و نگاه به آینده.

تصاویر ۲ و ۳: ویژگی خاص
باغ کولا بر تفسیرهای
چندفرهنگی و نمایش مصنوع
به مثابه طبیعی در آن دلالت
دارد. مأخذ: آرشیو برنارد لاسوس.
Pics2&3: multicultural inter-
pretation and display natural
as artifact is Special Features
of Colas Garden. Source:
Bernard Lassus Archive.

آموزه‌های برنارد لاسوس بر این نکته تأکید دارد که نه تنها
منظرسازی روش عملی منجمد و مبتنی بر نظریه‌های دگم
نیست، بلکه هنر تبدیل و حرکت است. در این روش، تبدیل
تحت فرمان قرار دارد و تخیل به ارایه راهکار می‌پردازد.

پی‌نوشت

* این مطلب ترجمه مقاله‌ای با مشخصات ذیل است:

Ferriolo, V. M. (2009). Bernard Lassus : une pratique démesurable pour le paysage [Bernard Lassus: a «demeasurable» practice for landscape]. Available from: <http://www.projetsdepaysage.fr/editpdf.php?texte=493> (Accessed 22/08/012).
LASSUS Bernard, *Couleur, lumière ... paysage – Instants d'une pédagogie*, Editions du Patrimoine, Paris, 2004

۲. گل لاله و نورشکن تجاری است که برنارد لاسوس در مبحث مداخله حادقلی در آخرین کتاب خود همچنین در متن سخنرانی مراسم دریافت جایزه ایفلا به آنها اشاره کرده است (مترجم).

۳. LASSUS Bernard, *Jardins Imaginaires*, Collection "Les Habitants-Paysagistes", Editions Presses de la Connaissance Weber, Paris, 1977

۴. *Les habitants paysagistes*

۵. پروژه‌ای که برنارد لاسوس در متن سخنرانی مراسم دریافت جایزه ایفلا به آنها اشاره کرده است (مترجم).
Claude Lévi – Strauss

۶. *Le jardin du jeu de saisons dans les jardins suspendus de Colas – Boulogne – Billancourt*

۷. *Le jardin de l'Antérieur*

۸. *Le jardin des Tuileries*

۹. *Démo – ethno – anthropologique*

۱۰. *Le jardin des Retours à Rochefort – sur – Mer*

۱۱. *Villes – Paysages – Couleurs en Lorraine*

۱۲. *Pays jardin*

۱۳. *Inflexus*

۱۴. *Archégète*: از خصوصیات آپولون، خدای خدایان، خدای بنیان‌گذار یونان باستان.

آنها در تحلیلی خلاق پدیدار می‌سازد: او لایه‌بندی زمان‌های مختلف و منظرهای متنوع را که طی سال‌ها متحول شده، به نمایش می‌گذارد. این شرایط، باغ را به فضایی ملموس بدل می‌کند که در آن ابعاد بصری کشف می‌شود؛ نمایشی بی‌حد و حصر. اینجا مرحله گذار میان بُعد ملموس و بُعد بصری است: مکان سر زدن، چندگانگی، تناقض‌ها و تراحم‌ها؛ تمامی اینها در برشی از یک منظر هزار لایه واقع شده‌اند.

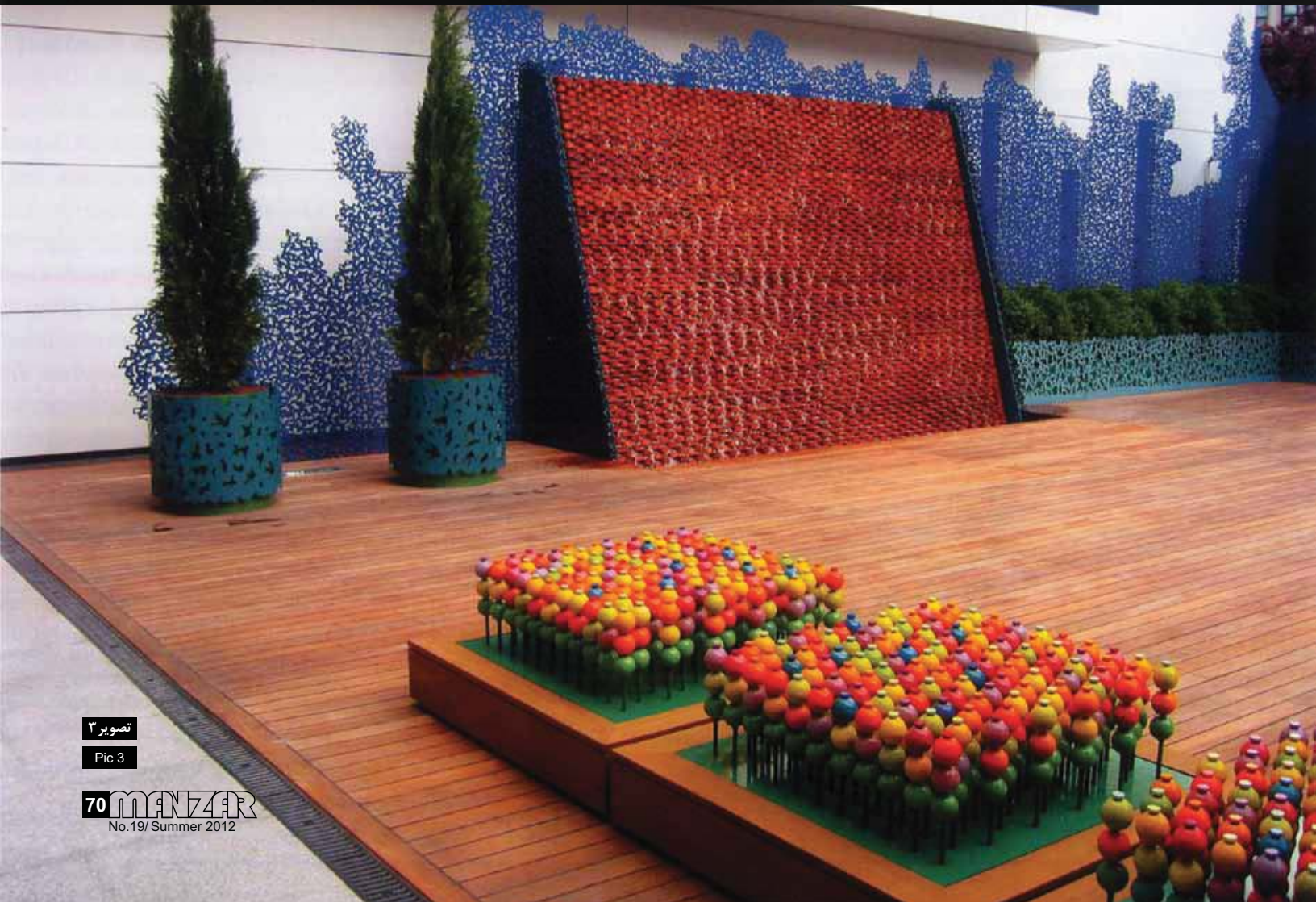
قائمیت منظرهای جدید در پروژه‌های روشنفور – سور – مِر در باغ بازگشت‌ها^{۱۱} (تصاویر ۴ و ۵) و شهرها – رنگ‌ها – منظرها در لورن^{۱۲} قابل قرائت است؛ کشور – باغ^{۱۳}. ارزش‌های منظرین قلمرو، نجات یافته و در روند تبدیل مکان‌ها و منظرهایی نفوذ داده می‌شوند که از روش تأثیرپذیری^{۱۴} متأثر شده‌اند.

لاسوس هنر تبدیل را پیشنهاد می‌دهد؛ مجموعه‌ای از حرکات تعاملی یک مکان، بدون متوقف و منجمد کردن آن، بلکه با قاییدن آن در حین عبور. همه چیز تبدیل می‌شود، هیچ چیز نمی‌ماند. منظرسازی نیز، هنر تبدیل کردن، حرکت و مسیر است. منظرسازی روش عملی منجمد و مبتنی بر نظریه‌های دگم نیست، چنانچه بار دیگر می‌گوییم: منظر تأثیرپذیر است. این احتمالاً روشن‌ترین آموزه برنارد لاسوس باشد. ایده‌ها پا به پای قدم‌های انسان جلو می‌روند. عمل انسان طی زمان عوض می‌شود و بی‌وقفه در پی راهکارهایی برای ارتقای مکان زندگی‌اش اعم از جهانی یا محدود است.

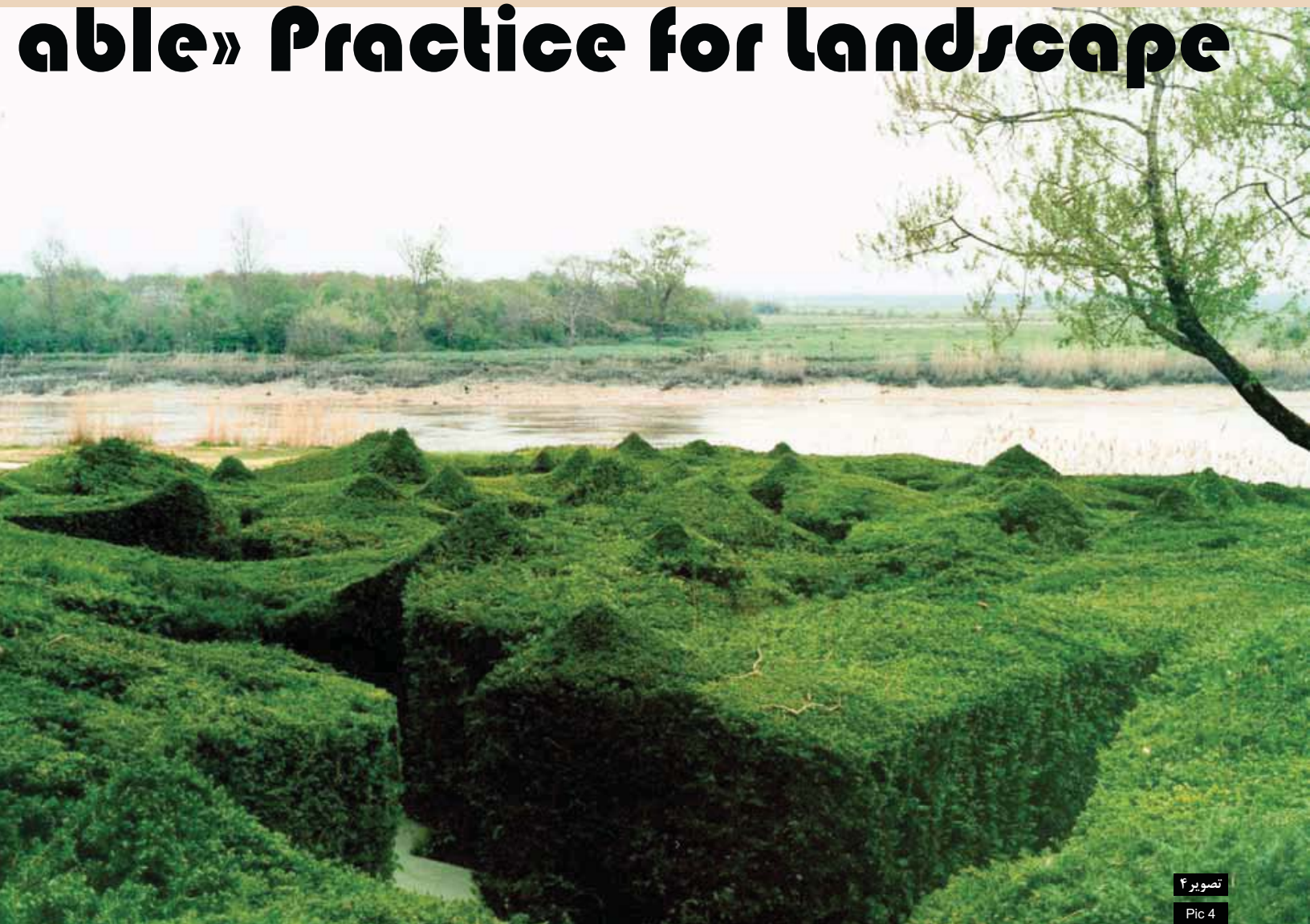
راه‌های ارتباطی هر روز سریع و سریع‌تر شده و زیرساخت‌ها بیشتر و بیشتر تحمیل می‌شوند. تبدیل باید تحت فرمان بوده و تخیل باید راهکار ارایه دهد. باغ‌های منظر [محصولات منظر] به سوی مسیر سریعی در حرکتند که مکان‌های واسطی را برای تأمل و کشف محل می‌طلبند. تنها، مکان در واقعیت ملموس خود است که رؤیت منظرهای نو و کهنه، مدرن و قدیمی را ممکن می‌سازد.

نگاه، عمق زندگی انسانی، فرهنگ او را که اخلاقی بوده و هست – یعنی محلی – را در می‌یابد. اینچنین بزرگراه‌ها به نظرگاه‌های در حرکت بدل می‌شوند و از باغ‌ها عبور می‌کنند؛ آنجایی که مسافر می‌تواند توقف کرده و عملکرد معمار منظر را بسنجد، یعنی کیفیت مکان‌های موجود در دنیای ما را حس کرده و شاهد حس تجربه تعادل میان بُعد ملموس، بویایی و بصری باشد؛ بازیابی نسبت جسم با حواس خود.

سیاست دموکراتیک منظرین به شناخت مکان و مشارکت ساکنین در انتخاب مداخلاتی منجر می‌شود که به منظر ارزش می‌بخشد. کشف مکان‌ها امتداد طولانی تنوع فرهنگی، تعلق و پذیرش است. اینها زمان‌هایی از یک مسیر هستند که نه تنها زندگی را برای همه ساکنین دور و نزدیک آسوده‌تر و لذت‌بخش‌تر می‌کنند، بلکه با تمامی تناقض‌ها و تنوع‌ها میل به گونه‌گونی دارند؛ مسیری لذت‌بخش برای نگاه و روح از ورای باغ‌های اکتشاف. درسی که نباید فراموش شود: باغی جدید برای دنیای ما و مسیری باز، به‌سان کلیت یک منظر، معمار در مسیر «بنیان‌گذار»^{۱۵} مدرن که به کشف اعماق مکان‌ها هدایت می‌کند، به مثابه نمایش‌دهنده، خالق روشی برای منظر خواهد بود ■



able» Practice for landscape



تصویر ۴

Pic 4

تصویر ۵

Pic 5



la labyrinthe de betoulles nouvelles

Bernard Lassus: a «Demeasur

Massimo Venturi Ferriolo, professor of Aesthetics of Landscapes, University of Milan, Italy. Massimo.venturiferriolo@polimi.it

Translated (from French to Persian) by: Maryam Mansouri, M.A. in Landscape Architecture, La-Villette University, Paris.maryamansouri@gmail.com

Abstract: Bernard Lassus's theories have been started with the research of readability, light, color and form, and have been ended to the Garden topic as Landscape perspective. He considers landscape as an unlimited and understandable horizon through the look; Horizon which motivates practical training of place organized by considering the unlimited imagination. There is a complicated relationship between object (essence) and landscape. General usage of the word "Landscape" and continuous research in defining this word explains the difficulties in linking the objects. Considering this relationship in the landscaping method, depends on a momentary look which covers only some visible parts of the space from a visual aspect. Therefore, landscape is an imaginary look, at our surrounding places and environment. Bernard Lassus's method in his projects is to organize places by considering the boundary between reality and appearance. He has his own method which predicts landscape exactly with the tools. This article tries to investigate his theoretical process.

The relationship between light, color, and visual and tactile feelings is the considerable subject here. The desirable terms, main and classic perceptions of landscape are light, color, visibility and imagination. Lassus's researches started from the relationships between color and appearance since 1950, and he was always thinking of these concepts. The landscape and the color are extremely linked to each other. The "Visual aspect" theory is presented based on the experiences and researches about the difference between being visible and physical reality of visibility. The Environment is a unique frame composed of spatial, visual, and full of objectives which make a whole together and become worthy by communicating with each other, not by getting together. Every object has a particular place compared to other objects in this unique landscape. Bernard Lassus's researches started from a frame surrounding an object which dynamic interaction with the environment and ended to landscape understanding. This research depends on the series of processes which are ended to the basic concepts by considering the object and its position in the environment.

The appearance, finds its growing in the gap of reality and appearance by "revolutionary" evidences. We don't need the physical conversion to change a landscape, and only the minimal intervention is enough. Lassus uses the visual techniques which include two scales: residents scale and landscape scale, the two different perceptions and landscapes. "Landscape residents" is an unknown inspiring footprint in Lassus's researches. Research which looks for visual mechanisms understanding of a landscape's general aesthetic. Bernard Lassus's "Landscape residents" are the simple ones who change their life and home environment-no matter how small it is -. These residents create different scales of miniaturized Garden- Landscape through their imagination. Each of the creativity represents dreamy and non functional space. Only the one who dreams, would be able to understand vertical imagination: That's the Garden.

His profound thought got involved with gardens of imagination since 1961. He represented the new perspective of dramatic- ethnographical- anthropological of the landscape which was founded in the infinite area (immeasurable area) on that time. Claude Lévi-Strauss considers the landscape residents as a new field between dramatic- ethnographical- anthropological researches and studies. Lassus represents a landscaping method in which location and the creative mind (subject) are intimately linked. This process doesn't create an object, but creates landscaping relationships; So that "the aesthetics as a landscape making method" which has root in place and basis in imaginary, is expressed. Lassus called landscaping as a conversion and motility art of the path, due to its impressionability. This probably should be the clearest lessons of Bernard Lassus.

Merely the landscape democratic method can recognize the location and residents participation in selecting interventions, and can give landscape the value. Discovering places shows the cultural diversity, belonging and acceptance. These are the parts of a path which makes the life easier and more enjoyable for all near and far residents, and goes towards variety with all its contradictions and diversity, the enjoyable path for vision and spirit, a new garden for our world, open path, as a landscape totality. The modern path that discovers the depths of places, and the architect as an exhibitor, will create landscape method.

تصاویر ۴ و ۵: قائمیت، رنگ و تعریف منظرهای جدید در پروژه‌های روشفور- سور-میر. مأخذ: آرشیو برنارد لاسوس.

Pics4&5: Verticality, color and define new landscape in Rochefort – sur – Mer projects. Source: Bernard Lassus Archive